

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۹۴، بهمن ۱۴۰۲

پیام فدایی: آنچه در زیر می‌آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان سیاهکل می‌باشد که در تاریخ ۹ فوریه ۲۰۲۴ در محل "میز کتاب آمستردام" برگزار شد. "پیام فدایی" این سخنرانی را برای اطلاع علاقه‌مندان با برخی ویرایش‌های جزئی درج می‌کند.

پژواک قهر انقلابی سیاهکل در خیزش‌های توده‌ای!

ضمن سلام و عرض ادب به رفقا و دوستان شرکت کننده در این مراسم و با سپاس از رفقای که زحمت سازماندهی این جلسه و برگزاری‌اش رو کشیدن در ابتدا اجازه بدهید یاد رزمندگان کمونیست سیاهکل، که در یکی از سیاه‌ترین فصل‌های زندگی مردم ما با نثار جان خودشون سر فصل جدیدی در تاریخ جنبش انقلابی در کشور ما گشودند و به رژیم وابسته به امپریالیسم شاه اعلان جنگ دادند رو گرامی دارم. همچنین در این فرصت می‌خوام که به پاسداشت خاطره تمامی توده‌های انقلابی‌ای بپردازم که در پاسخ به پیشاهنگان خودشون ۷ سال بعد از رستاخیز سیاهکل در اوج انقلاب سال‌های ۵۶-۵۷ با فریادهای "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم" و "فدائی فدایی تو افتخار مایی" برای نابودی استبداد و رسیدن به آزادی به مراکز سرکوب حمله کردند و میخ آخر به تابوت رژیم شاه رو کوبیدند.

سنت چریکهای فدایی خلق ایران اینه که هر سال در سالگرد این دو رویداد بزرگ تاریخی ضمن بزرگداشت خاطره رزمندگان سیاهکل و توده‌های انقلابی قیام کننده، با اتکا به این اصل تاریخی که گذشته چراغ راه آینده است بر برخی تجارب و آموزش‌های سیاهکل و قیام دست بگذارند و با اتکا به شرایط عینی جامعه رابطه اون تجارب با واقعیات زنده امروز رو برش تاکید کنند. اما اجازه بدید پیش از این بحث که محتوای صحبت‌های من رو تشکیل می‌ده یک مساله مهم رو روش تاکید کنم و اون هم راز ماندگاری سیاهکل در قلب زحمتکشان و مردم ما و در صحنه سیاسی جامعه ما حتی بعد از گذشت پنجاه و سه سال از این رویداد بزرگ تاریخی ست. این یک ادعا نیست.

این حرفی که من می‌زنم خارج از تعصبی که فرد فرد ما نسبت به اون عزیزان داریم یک ادعا نیست. در جامعه امروز ما بعد از نیم قرن اگر ما بیاییم و وزن رویداد سیاهکل و تاثیرات مادی-معنوی بزرگ تاریخی اون رو بررسی کنیم می‌بینیم که نه تنها در میان هواداران آن بلکه در صفوف دشمنان مردم ما نیز غیرقابل انکاره. به طور مثال ده‌ها جلد کتاب چه از طرف نویسندگان و محققان متعهد و مردمی و چه از طرف نویسندگان راست و در خدمت طبقه حاکم و اتاق‌های فکر این رژیم و ... نوشته شده (مثال کتاب دشمن). اما آیا این ماندگاری و محبوبیت تاریخی، ناشی از صرف عمل نظامی‌ای بود که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه سیاهکل انجام شد؟ پاسخ مسلماً منفی‌یه. به رغم دلاورانه بودن عملیات نظامی رزمندگان سیاهکل و شوک و ترسی که این حمله در قلب رژیم شاه ایجاد کرد و تکان عظیمی که به جامعه ما داد، این صرفاً حمله دسته ۹ نفره چریک مسلح به پاسگاه رژیم شاه نبود که در تاریخ چنان تاثیر شگرف و ماندگاری را گذاشت. همه می‌دونیم که سیاهکل اولین عملیات نظامی علیه رژیم شاه نبود و پیش از اون با اتکا به اسناد و شواهد تاریخی ما حتی حرکات مسلحانه بزرگتری علیه حکومت شاه رو در مملکت خودمون دیده بودیم ولی این حرکات دلاورانه به مثابه جرقه‌ای با ارزش در محیط خودش و در ذهن‌ها باقی موند و ادامه پیدا نکرد. مثل حرکت مسلحانه مبارزینی نظیر اسماعیل شریف زاده و ملا آواره در کردستان و یا قیام بهمن قشقایی در فارس. اینها البته رویدادهای مبارزاتی مردم ما هستند. ولی سیاهکل هم اگر در همان محدوده روز ۱۹ بهمن و حمله به پاسگاه سیاهکل و جانباختن برخی چریک‌ها و دستگیری و اعدام وحشیانه باقیمانده اعضای آن گروه می‌ماند، هیچگاه اهمیت امروزین را پیدا نمی‌کرد.

آنچه موجبات ماندگاری سیاهکل و تاثیرات عظیم تاریخی اون بر جنبش آزادیخواه مردم ما شد، وجود یک گروه از انقلابیون حرفه‌ای با تئوری انقلابی و تشکیلات منسجم بود که با نام گروه رفقا پویان، مفتاحی و احمدزاده (بعضی وقت‌ها گروه شهر) در جنبش ما شناخته می‌شوند و مبارزه مسلحانه در سیاهکل رو ادامه دادند. همونطور که می‌دونیم پس از نبرد دلیرانه رفقا در سیاهکل و ضرباتی که به گروه جنگل وارد شد، ۵ نفر از رفقای اون گروه باقی موندند که با پیوستن به تشکیلات گروه پویان، مفتاحی و احمدزاده امکان ادغام این دو گروه را فراهم نمودند و با اعلام موجودیت چریکهای فدائی خلق ایران این سازمان بیانگر و تبلور مبارزات این دو گروه شد. اما این تشکیلات چه تئوری‌ای داشت؟ تئوری راهنمای چریکهای فدایی خلق در دو کتاب تئوری "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" و "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" تدوین شده بود که حاصل کار فشرده و وسیع نظری رفقای گروه پویان، مفتاحی و احمدزاده به عنوان یک گروه مارکسیست لنینیست از سال ۱۳۴۶ تا زمان اعلام موجودیت چریکهای فدایی خلق هست.

تداوم رستاخیز سیاهکل در مبارزات چریک شهری توسط چریکهای فدائی خلق و برخی گروه‌های دیگر و مجاهدین خلق ایران و پاگیری جنبش مسلحانه در طول ۷ سال نه تنها جو سکون و یاس حاکم بر جامعه رو شکست و توده‌ها را به تدریج با کسب حمایت معنوی و بعد هم مادی اونها به میدان مبارزه آورد بلکه باعث اون شد که این سازمان در دل توده‌ها و بخصوص طبقه کارگر و زحمتکشان جا بگیره و در مقطع قیام به رغم تمامی ضربات وارد شده با اون و محدودیت‌هایی که داشت به بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه تبدیل بشه و شعارهای "ایران رو سراسر سیاهکل می‌کنیم" و "فدائی فدائی تو افتخار مایی" در سطح توده‌ای در ایران فریاد زده بشه. در مقطع قیام و پس از اون، همه رفقای حاضر در این اتاق مطمئنم تجارب عینی دارند و دیدند این سازمان به

طور خودجوش در هر شهر و روستا در مدرسه و کارخانه، پایه توده‌ای، شبکه‌های هواداری و حتی دفتر و مراکز علنی داشت. براساس اسناد موجود نشان داده شد که بیش از هزار محفل و تشکل‌های خودجوش کارگری در شرایط پس از سقوط دیکتاتوری شاه رسماً هوادار این سازمان بودند. سنت و فرهنگ چریک فدائی، در تمام عرصه‌ها، فرهنگ پوسیده و ارتجاعی طبقه حاکم در میان روشنفکران و مردم رو از ادبیات و شعر و موسیقی و فیلم و هنرهای مختلف گرفته تا ارزش و احترام به حقوق برابر زن و مرد و پیکار با افکار و سنت‌های پدرسالارانه و مرد سالارانه و ضدزن زیر حمله خودش گرفته بود. اخلاق و منش کمونیست‌های فدایی، راهنمای نسل نوجوان و جوانان مبارزی شده بود که به عرصه مبارزه آمده بودند و در طول سال‌های بعد در کوچه و خیابان و مدرسه و زندان، بر روی تخت‌های شکنجه و در مقابل حتی جوخه آتش، فدائی وار جان خودشان رو با الهام گرفتن از همان سنت‌ها در راه رسیدن به آزادی و رهایی مردم ما فدا کردند که یاد یکا یکا اون‌ها گرامی باد!

خب بدیهیه که این همه تاثیرات عمیق تاریخی و مبارزاتی نمی‌تونه اونطور که دشمن و نیروهای وابسته به طبقه حاکم و حتی برخی دوستان نادان خلق در طول ۵۰ سال گذشته جلوه می‌دهند، صرفاً حاصل "از خودگذشتگی" و "صداقت" و یا حتی صرف برداشتن اسلحه از طرف تعداد انگشت شماری از روشنفکران انقلابی و یا "جوانان احساساتی" و از اینطور القاب فریبکارانه باشه. یک ذهن آگاه و معطوف به واقعیت می‌تونه درک کنه این پیشرفت تاریخی حاصل پاسخگونی درست به نیازهای جامعه در یک مقطع معین بود که پشتوانه‌اش داشتن تئوری انقلابی و بر مبنای اون تئوری، چشم اندازی بود که این اعمال انقلابی و نتایج اون رو باعث می‌شه. به طور خلاصه و قاطع باید گفت که عروج و موفقیت و تداوم راه رزمندگان دلیر سپاهکلی نتیجه داشتن یک تئوری انقلابی که قادر به دادن پاسخ به ضرورت‌ها و نیازهای جامعه و همچنین وجود یک تشکیلات منضبط و حرفه‌ای از روشنفکران انقلابی و متعلق به طبقه کارگر بود. سپاهکلی مظهر این اصل مارکسیستی بود که "بدون تئوری انقلابی از هیچ جنبش انقلابی‌ای هم نمی‌توان سخن گفت". سپاهکلی همچنین ضرورت وجود یک تشکیلات از انقلابیون حرفه‌ای مخفی مسلح و عملی بودن اون در شرایط ایران رو به روشنفکران انقلابی ثابت کرد و راه را باز کرد.

اما ببینیم نظرات و تحلیل‌هایی که چریک‌های فدایی خلق بر اساس اون شکل گرفتند و مبارزه کردند چی میگه و چرا این تئوری راهگشایی کرد و بر بستر فداکاری‌های نسلی از رشیدترین شیرآهن کوه زنان و مردان به چنین تحولات بزرگی منجر شد.

در صحبت‌هام می‌خواهم بر دو نکته از مبنای فکری چریک‌های فدایی خلق متمرکز بشوم. در آثار بنیادین معرف چریک‌های فدایی خلق یک تحلیل تاریخی مشخص از جامعه ما داده می‌شه و این موضوع آشکاره که بنیانگذاران سازمان ما با جمع‌بندی اسناد و شواهد تاریخی و مطالعه ساختار اقتصادی-سیاسی حاکم بر جامعه ما این جمع‌بندی رو مطرح می‌کنند که به موازات نفوذ و سلطه تدریجی امپریالیسم بر ایران، جامعه ما از اواخر دوران قاجار به تدریج در پروسه نفوذ امپریالیست‌ها قرار گرفت و با تداوم این روند با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ در زمان رضاخان قلدر به یک جامعه تحت سلطه امپریالیسم و یا به عبارتی دیگر یک جامعه نومستعمره تبدیل شد. معنی این حرف چیه؟ معنی این حرف اینه که ما (تا مقطعی) با یک (پدیده) استعمار کهن روبرو بودیم بویژه در منطقه خودمون که در اون امپریالیست‌ها می‌آمدند و متناسب با نیازهای رشد سیستم خودشان یعنی ضرورت گسترش بازارهاشون می‌آمدند و کشورهای دیگر رو اشغال می‌کردند. نیروی نظامی خودشان رو می‌آوردند و اشغال می‌کردند کشورهای رو با زور نظامی. مثلاً هند رو اشغال کردند، کشورهای دیگر رو اشغال کردند و خلاصه یک جامعه مستعمراتی رو درست می‌کردند. ولی خصوصیت جامعه نومستعمره این است که رژیم سیاسی حاکم بر اون و طبقه حاکم ظاهراً یک رژیم بومی و مستقل است. مثلاً کار به دست‌هایش از خود مردم اون سرزمینه ولی در واقع قدرت اصلی در این جامعه همچنان در دست امپریالیست‌ها و بورژوازی جهانی بود. این تحلیل هم بر این واقعیت انگشت می‌گذاشت که جامعه ایران هم به یک جامعه نومستعمره تبدیل شده و در ایران قدرت اصلی در دست امپریالیسم (بورژوازی امپریالیستی) هستش و این قدرت ضد خلقی جهانی یعنی سرمایه‌داران غارتگر بین‌المللی، سلطه غارتگرانه خودشان رو با هضم وضمیمه کردن بورژوازی بومی حاکم به زنجیره خودش اعمال کرده و مهمتر از همه برای حفظ و گسترش این نظام به قهر ضدانقلابی و خشن و یک رژیم سرکوبگر و دیکتاتوری مطلق العنان علیه کارگران و زحمتکش‌ها ما اتکاء می‌کنه. این سلطه چه با غارت منابع خام و مواد اولیه و انرژی و ثروت‌های مختلف متعلق به مردم ما با مکانیزم‌های مختلف و چه از طریق استثمار و غارت وحشیانه نیروی کار کارگران و ... کار می‌کنه. خُب رو بنای چنین نظامی نمی‌تونه جز یک دیکتاتوری مطلق العنان و عربان باشه. در نتیجه چنین واقعیات تاریخی است که مطابق تحلیل چریک‌های فدایی خلق، در حالی که سلطه بورژوازی تازه نفس در غرب با آزادی‌های دموکراتیک همراه بود، وقتی بورژوازی می‌آید از آزادی حرف می‌زنه، از حق تشکل، آزادی بیان، انتخابات آزاد و ... حرف می‌زنه در ایران به عنوان یکی از جوامع شرقی که مورد تهاجم امپریالیسم واقع شده سلطه بورژوازی امپریالیستی همواره با قهر ضد انقلابی عجین بوده است. ولی در ایران سلطه بورژوازی هیچ وقت با آن شعارهای دموکراتیک و با آزادی همراه نبود. واقعیتی که چه در زمان رضا خان قلدر و چه در زمان شاه و چه در سطح وسیعتر در زمان جمهوری اسلامی (همه به عنوان رژیم‌های وابسته به امپریالیسم) برای هیچ چشم حقیقت جویی قابل کتمان نیست.

شما بباید نگاه کنید تاریخ معاصر ما رو. اگر از زمان رضاخان بگیریم بیایم جلو به جز در مواقعی در تاریخ ایران که یا به دلیل تضادهای بین امپریالیست‌ها مثلاً جنگ‌های جهانی و یا جنگ‌ها و مخاصماتی که بوده و یا در شرایط وجود یک حالت و شرایط بحرانی، هیچ وقت کوچکترین آزادی و یا کوچکترین منفذ تنفس سیاسی در این کشور نبوده. وقتی که می‌گم کمترین فضا نبوده، نه این که هیچ کار سیاسی‌ای انجام نشده، بلکه به این مفهوم که یک فضای سیاسی‌ای که بنه تشکلات آزاد سازمان داد، در چارچوب قانونی مبارزه کرد، در چارچوب قانونی توده‌ها رو، طبقه کارگر رو رفت توش کار کرد و متشکل کرد. چنین چیزی در تاریخ معاصر ما وجود نداره. ممکنه در

مواقعی که جنگ امپریالیستی بوده و یا شرایط مثلاً پیش از کودتای ۱۳۳۲، در یک شرایط استثنایی. ولی بورژوازی حاکم به عنوان انعکاس قدرت امپریالیسم وقتی که آمده مسلط شده تمام اون چیزی (فضاهایی) هم که وجود داشته را قلع و قمع کرده و از بین برده و با هزار زبان فریاد زده که در ایران چنین راهی (راه مبارزه مدنی مسالمت آمیز و در چارچوب قانون) برای متشکل شدن و کسب قدرت سیاسی به نتیجه نمی‌رسد.

وقتی در مورد سلطه امپریالیستی صحبت می‌شود همچنین باید اشاره بشود که اتفاقاً یکی از منابع مافوق سود امپریالیست‌ها هم همین غارت و چپاول جوامع تحت سلطه است که در کشورهای متروپل منجر به ایجاد یک سطحی از رفاه در زندگی برای طبقه کارگر و تلاش برای سرکوب انقلابات کارگری در داخل خود این جوامع می‌شود. درست به دلیل وجود این سلطه است که یکی از مهمترین مبنای نظری رهروان سیاهکل اینه که به قول رفیق مسعود احمدزاده "سلطه امپریالیسم را باید به طور ارگانیک و به مثابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد." کمونیست‌های فدایی از این حکم درست، این نتیجه درست را می‌گرفتند که کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم ایران تنها با انقلاب اجتماعی علیه قدرت سیاسی و نظام حاکم و قطع قطعی سلطه امپریالیسم در ایران می‌توانند به مطالبات اساسی خود که سال‌هاست در قالب شعار نان کار آزادی در جامعه سر داده شده و یا کاملترش نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال دست یابند. معنی ساده این تحلیل اینه که تا زمانی که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران جای خودش باقیه، تا زمانی که ساختار اقتصادی و زیربنای موجود یعنی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم دوام داره هر گونه تغییری در شکل و کمیت و کیفیت رژیم‌های سیاسی حاکم چه مذهبی و چه اسلامی و چه سکولار، به کسب رهایی و آزادی برای مردم ما ختم نخواهد شد. تجربه تعویض حکومت جمهوری اسلامی با رژیم شاه در زمان انقلاب سال‌های ۵۶-۵۷ تجربه غیرقابل انکار و اثبات کننده این واقعیته.

در نتیجه چنین واقعیت تاریخی است که مطابق تحلیل چریک‌های فدایی خلق، رژیم‌های دیکتاتوری در ایران برای حفظ سلطه امپریالیسم و نظام اقتصادی اجتماعی حاکم، امکان هر گونه مبارزه سیاسی مسالمت آمیز ادامه دار و رشد و تداوم آن را با سد کردن تمامی منافذ سیاسی و مدنی و سلب حق هر گونه تشکل صنفی و سیاسی در جامعه از کارگران و زحمتکش‌ها امکان ناپذیر ساخته‌اند.

ببینید این حرف به مفهوم این نیست که کار سیاسی نمی‌شود کرد، به مفهوم این نیست که در چارچوب این رژیم نمی‌شود کار مسالمت آمیز کرد. ولی بحث بر سر چیست؟ آیا با این کار می‌شود توده را در این مسیر سازماندهی کرد برای یک انقلاب اجتماعی؟ آیا طبقه حاکم این اجازه را می‌دهد که این مبارزات علنی، این تشکل‌های صنفی، این تشکل‌های کارگری، که وجودشون حق طبیعی کارگران است و فقط با اون‌ها می‌تونه (و به طور جمعی) بره چونه بزنه سر حقوق عقب مانده‌اش، حتی شکل بگیرند؟ و حتی اگر این تشکلات شکل بگیرند نرود و رهبری‌اش را بگیرد و زندان بیاندازد و زبانش رو بره و نابودش کنه؟ آیا واقعیات جامعه ما غیر از این را نشون میده؟ در نتیجه رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راهشون با این اعتقاد که انقلاب کار توده‌هاست، درک کرده بودند که در ایران سازماندهی و بسیج توده‌ها برای انقلاب مستلزم پیمودن راهی جداگانه و متفاوت با کشورهای کلاسیک سرمایه داری ست. در ایران نمی‌توان طبقه کارگر و مردم را در مسیر یک کار آرام سیاسی تشکیلاتی در روندی مسالمت آمیز متشکل کرد و مثل مورد روسیه حزب طبقه کارگر رو در این مسیر بوجود آورد تا بعداً در یک قیام شهری آنی و ناگهانی این طبقه کارگر و حزب سیاسی اش بیایند، بورژوازی حاکم رو سرنگون و قدرت سیاسی رو بگیرند.

تبلیغاتی که شده برخاسته مدعی می‌شوند که مطابق تئوری مبارزه مسلحانه یک عده می‌گویند مرغ یک پا دارد و می‌خواهند برونند با ترور و ... به جای توده‌ها و طبقه کارگر انقلاب کنند و حکومت رو بگیرند. متأسفانه یکی از دردهایی که وجود داره و انتقادی که وارد است اینه که حتی همین گروه از منتقدان تئوری مبارزه مسلحانه حتی نمی‌روند و اون آثاری که سیاه بر سفید نوشته شده و در فرصت‌های مختلف هم بسط داده شده بخوانند و آنچه که واقعا گفته شده را نقد کنند و مورد برخورد قرار بدهند.

براساس همین واقعیت مطرح می‌شد که مساله اصلی هر انقلاب به رهبری طبقه کارگر مساله سرنگونی ماشین دولتی حاکم است. فکر کنم همه ما این اصل کلی رو قبول داریم. وقتی هم می‌گیم ماشین دولتی یعنی در یک کلام ارتش و سایر دسته جات مسلح و ضامن‌شون مثل زندان و ... به اضافه دستگاه بوروکراسی. با توجه به اینکه ارتش و نیروی سرکوب، اصلی‌ترین عامل بقای امپریالیسم و سرمایه داران حاکم هست در نتیجه برای نابودی این سلطه و امکان استقرار یک نظام مردمی و رفتن به طرف سوسیالیسم باید این عامل بقاء استثمارگران رو در جریان یک مبارزه مسلحانه توده‌ای نابود کرد و از اینجا بود که می‌گفتند برای پیروزی انقلاب و سرنگون کردن بورژوازی حاکم باید ستون بقاء اون یعنی ارتش ضد خلقی رو از بین برد و برای این کار هم باید ارتش خلقی داشت و در واقع در یک کلام قهر ضدانقلابی را باید با قهر انقلابی نابود کرد. با چنین تحلیلی بود که آغاز مبارزه مسلحانه چریکی و سپس گسترش اون و سازماندهی توده‌ها در جریان این مبارزه با هدف ایجاد یک ارتش توده‌ای در چشم انداز استراتژیک رزمندگان سیاهکل و رهروانش قرار گرفته بود.

این نکته‌ها یعنی قبول سلطه امپریالیسم در ایران و قبول چگونگی راه مبارزه موثر با آن برای رسیدن به آزادی از جمله مبنای اساسی تئوری مبارزه مسلحانه هست که از نظر ما تئوری مارکسیستی انقلاب ایران رو تشکیل می‌دهد.

رزمندگان سیاهکل با چنین چشم انداز و تئوری‌ای مبارزه مسلحانه خودشون رو شروع کردند و جامعه هم به اون‌ها جواب و نیرو داد و ادامه کاری شان رو تضمین کرد.

حال ممکنه که برخی این سوال رو مطرح کنند که خب این تحلیل‌ها مال ۵۰ و اندی سال پیش هستنند، برای اون زمان خیلی هم خوب! ولی این تحلیل‌ها چه ربطی به شرایط کنونی جامعه ما در زمان جمهوری اسلامی داره؟

آیا می‌شه مدعی شد که آموزش‌ها و تجارب سپاه‌کل با شرایط به شدت ملت‌هب و بحرانی جامعه ما ارتباط داره و آیا پاسخی برای این بحران و چه باید کردی که در ذهن روشنفکران و مردم ما نشسته را داره؟
برای پاسخ به این سوال باید نگاهی اجمالی به شرایط و روندهای جاری کرد. من برای طولانی نشدن بحث در ادامه، ارتباط همین دو موردی رو که به عنوان برخی مبانی تئوری مبارزه مسلحانه و رهروان سپاه‌کل در ایران یادآوری کردم رو بر بستر شرایط فعلی توضیح می‌دم و بحثم رو تموم می‌کنم. اما پیش از این لازمه یک مقدمه رو در رابطه با این سوال ذکر کنم.

ببینید این سوال در شرایطی طرح می‌شه که ما شاهد قریب به چهل و پنج سال حکومت ترور و شکنجه و اعدام رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بوده‌ایم که چه از نظر چگونگی روی کار آمدنش در اثر توافقات امپریالیستی و چه از نظر عملکردهای کلانش درست رهرو و تداوم عملکردهای رژیم شاه این سگ زنجیری امپریالیست‌ها در ایران بوده البته در ابعاد هر چه بزرگتر. ما با رژیمی روبرو هستیم که با سرکوب سیستماتیک طبقه کارگر، مردم تحت ستم و کمونیست‌ها و انقلابیون و اعمال یک دیکتاتوری مطلق العنان در خدمت به سرمایه‌داران حاکم و قدرت‌های جهانی حتی دست رژیم شاه رو در خدمت‌گزاری به اون‌ها بسته و برغم استفاده از لفافه‌های ارتجاعی مذهبی و اسلامی در عمل در واقع سربازان امپریالیسم و مجری سیاست‌های سرمایه‌داران جهانی در ایران بوده و هستند. این رژیم به لحاظ چگونگی روی کار آمدنش (در اثر توافقات کنفرانس گوادلوپ) و چه با مطالعه سیاست‌های کلانش در تمام عرصه‌ها نشون داده تداوم منطقی حکومت شاهه و از لحاظ جنس و ماهیت هیچ فرق ماهوی‌ای با رژیم شاه نداره. سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی، فرهنگی و نظامی این رژیم انعکاس سیاست‌های امپریالیست‌ها علیه مردم منطقه و انقلاب آنهاست.

در واکنش به این واقعیت حداقل در همین چند سال اخیر به طور طبیعی جامعه ما تجربه سه قیام بزرگ توده‌ای علیه جمهوری اسلامی در سال‌های ۹۶، ۹۸ و ۱۴۰۱ رو که وحشیانه توسط دیکتاتوری فاشیستی حاکم و در زیر چشمان خیره قدرت‌های امپریالیستی سرکوب و به خون کشیده شدند رو با خودش حمل می‌کنه.

در واکاوی علل سرکوب و فروکش کردن این جنبش‌ها فکر می‌کنم یک توافق عمومی‌ای در جنبش وجود داره که علل اصلی فروکش کردن همین جنبش اخیر در سال ۱۴۰۱ علاوه بر هر عامل دیگری اولاً عدم وجود تشکیلات در این جنبش و ثانیاً یک رهبری یا سازمان انقلابی در راس آن بود و همین امر اما در یک سطحی باعث رسوخ و نضج تفکری شده که معتقد این آخوندها نمی‌رن و باید آمریکا و غرب با دخالت نظامی اون‌ها رو ببره و حتی ادعا می‌کنه که این راه حل "کم هزینه"ترین راه حل برای رسیدن به دموکراسی و آزادیست.

در اثبات غلط بودن این تفکر اول مجبورم یادآوری کنم که که اولاً این تفکر به تفکر تازه‌ای نیست و همواره بر بستر یأس و سرخوردگی‌های که شکست‌های جنبش‌های مردمی پیشین بوجود آورده این تفکرات هم در مقاطعی به طور طبیعی رشد کردند و منبعش هم حالا از طرف هر کسی که تکرار شه منابع ارتجاعی هستند ولی این تفکر درک نمی‌کنه که امپریالیست‌ها از آمریکا و اروپا و کانادا گرفته تا چین و روسیه اولاً در این چهل و چند سال نخواسته‌اند و منافعهشون حکم نکرده جمهوری اسلامی از بین بره و خطری از جانب توده‌ها متوجه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران که تامین کننده منافع سرشار اقتصادی و سیاسی اون‌هاست بشه. ثانیاً اگر هم بالفرض در لحظه‌ای و به خاطر به طور مثال عدم توانایی این رژیم در حفظ نظام و سرکوب انقلاب توده‌ها و یا منافع استراتژیک و منطقه‌ای دیگری، امپریالیسم بخواد با دخالت نظامی جمهوری اسلامی را ببرد، آنها نمی‌آیند قدرت را از آخوندها بگیرند و دودستی به مردم و نمایندگان مردم تحویل بدهند، و موجبات برقراری دموکراسی و آزادی را برای کارگران و زحمتکشان رو با دست خودشون برقرار کنند و بعد هم به خوبی و خوشی دست از غارت منابع غنی ایران و استثمار نیروی کار ارزان در ایران بردارند! این در بهترین حالت یه رویاپردازی ابلهانه و از سر استیصال است. در این مورد حداکثر چیزی که از اینگونه راه حل‌های جنایتکارانه نصیب مردم ما بشه همون شرایطی ست که در افغانستان توسط اشغالگران آمریکایی اتفاق افتاد؛ چی شد؟ این شد که پس از اون همه جنایت و کشتار و جنگ و قتل و غارت یک سگ زنجیری هارتر رو به جون مردم افغانستان و منطقه بیندازند. مروجان این گونه تبلیغات آگاهانه مردم به جان آمده که ممکنه گوش‌های شنوایی در مورد دخالت نظامی امپریالیست‌ها و یا افسانه تغییر از بالا و بدون هزینه و متضمن آزادی و دموکراسی برای ایران پیدا کرده باشند رو فریب می‌دهند و نمی‌گویند که تجربه اینگونه تحولات "کم هزینه" در همین همسایگی کشور ما در افغانستان و عراق و کمی دورتر در لیبی اتفاق افتاده و چه ضربات غیرقابل جبرانی را متوجه حیات و هستی چندین نسل از توده‌های تحت ستم این کشورهای اسیر در چنگال امپریالیسم آمریکا و شرکاء و مزدورانش نموده است. این مقدمه رو برای این لازم دونستم بگم برای این که به مورد اول ربط تئوری‌های سپاه‌کل با شرایط فعلی برسم. مورد اول در همینجاست که ما ارتباط عینی و زنده تئوری‌های رزمندگان سپاه‌کل با شرایط حال رو می‌بینیم و می‌فهمیم که اون‌ها چرا می‌گفتند تا حاکمیت مستقیم و غیرمستقیم امپریالیست‌ها (منظور چه حضور مستقیم و نظامی و چه به طور غیرمستقیم از کانال رژیم سیاسی حاکم) بر کشور ما وجود داره هیچ گونه آزادی و دموکراسی برای مردم ما بوجود نخواهد آمد. و چرا می‌گفتند که بدون یک انقلاب اجتماعی توده‌ای به رهبری طبقه کارگر که سلطه امپریالیسم رو از طریق نابود کردن ماشین دولتی حاکم محو بکنه هر گونه صحبت از آزادی و دموکراسی و حقوق دموکراتیک مردم ما یک سخن پوچ و بیهوده است. در نتیجه هر گونه دخیل بستن به عنایات امپریالیست‌ها و سربازان ارتش‌های جنایتکار امپریالیستی و یا نیروها و جریانات وابسته و ارتجاعی از سلطنت طلبان گرفته تا اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی، از مدافعان راه حل‌ها و آلترناتیوهای ناسیونالیستی و مشروطه طلبی گرفته تا منادیان انقلاب زنانه و گذار مسالمت آمیز و ... با هر وعده‌ای هم که این جریانات وابسته در مورد سکولاریسم و اصلاحات و چشم انداز وجود ایران پر از گل و بلبل در چارچوب نظام سرمایه‌داری حاکم بدهند، آبی برای زندگی وحشتناک کارگران و زحمتکشان، گرسنگان و بی‌چیزان، جوانان و زنان، کودکان کار، خلق‌های تحت ستم و اقلیت‌های مذهبی و ... گرم نخواهد شد. سپاه‌کل و تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک

این آموزش بزرگ رو در اختیار روشنفکران انقلابی و جامعه ما قرار داد و تجربه انقلاب سال‌های ۵۷-۵۶ بر اون مهر تأیید زد.

مورد دومی که می‌خواهم در مورد چگونگی ارتباط بین تئوری‌های کمونیست‌های دهه ۵۰ با شرایط فعلی توضیح بدهم به مساله شکل اصلی مبارزه با دشمن در انقلاب جاری مردم ما بر می‌گردد.

ببینید در ایران تحت حاکمیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، کوچکترین تشکل حتی صنفی، و تأکید می‌کنم صنفی- تشکل کارگری‌ای که می‌خواهد در چارچوب قوانین خود این نظام برای کسب حقوق ابتدایی با کارفرما و دولت چانه بزند، نمی‌تواند به وجود بیاد و ادامه کاری داشته باشد. بازنشسته‌ای که فریاد افزایش حداقل مستمری بخور و نمیر خانواده‌اش را سر می‌دهد، زبانی که به حق خواهان حذف حجاب اجباری از زندگی مشقت بارشون هستند تا جوان‌هایی که خواهان شغل هستند در زیر سلطه پلیس سیاسی و قدرت دولتی فاشیستی قرار دارند. در ایران هر گونه مطالبه گری مدنی و صنفی، هرگونه مخالفت با قوانین ضد انسانی و قدرت مطلقه دولتی با چماق سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام پاسخ می‌گیره. در چارچوب دیکتاتوری امپریالیستی حاکم نه کوچکترین نشانه‌ای از آزادی بیان و تشکل هست و نه احزاب سیاسی واقعی. در چنین شرایطی ست که حتی ناآگاهترین توده‌های تحت ستم هم حس کرده و درک کرده‌اند که راه اصلی مبارزه با سرمایه‌داران حاکم و رژیم با بن دندان مسلح حافظ اون از راه اعمال قهر و مبارزه مسلحانه می‌گذره.

اینجاست که ما می‌بینیم چگونه بانگ صولتمند قهر انقلابی سپاهکل در جنبش‌های خودبخودی توده‌ها هم پژواک پیدا می‌کنه و پیام راه اصلی مبارزه با دیگر در شعارها و در پراتیک توده‌های تحت ستم ما در جنبش‌های اخیر تکرار می‌شه و در صحنه سیاسی ایران گفتمان قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه به عنوان راه رسیدن به آزادی به جلوی صحنه میاد. به طوری که در قیام‌های ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ شعارهای کوبنده "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "می‌کشیم، می‌کشیم هر آنکه خواهرم کشت/برادرم کشت"، "وای به روزی که مسلح شویم"، "ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا بکنیم" و ... بخصوص در میان نسل جوان هر چه توده گیر تر می‌شه و تنها در عرصه شعار و حرف هم باقی نمی‌مونه. در همین جنبش سال ۱۴۰۱ ما شاهد هجوم مردم در بسیاری نقاط به نیروهای مسلح رژیم، آتش زدن کیوسک‌های امنیتی، حملات سیستماتیک به مراکز بسیج و مساجد و ارگان‌های سیاسی-ایدئولوژیک و نظامی دشمن و حتی تسخیر برخی کلانتری‌ها و به کنترل درآوردن شهر جانورود و سنگر بندی در بخش‌هایی از مهاباد بودیم. این واقعیات همه نشاندهنده زنده بودن ارتباط داشتن و انتقال پیام سپاهکل به نسل جوان امروز و جذب اون هر چند به صورت کلی توسط این جوانان بود. درست بر اساس این واقعیت هم هست که چریک‌های فدایی خلق ایران با اتکاء به آموزش‌های سپاهکل و با مشاهده روندهای عینی در جامعه امروز ما می‌گویند که برای شکست جمهوری اسلامی و سرنگونی انقلابی این رژیم باید ستون بقای اون یعنی ارتش و سپاه پاسداران را نابود کرد و برای نابودی ارتش و سپاه ضد خلقی باید نیروی نظامی و ارتش توده‌ای داشت. اهدافی که در جریان یک مبارزه مسلحانه و جنگ توده‌ای طولانی قابل دسترسی هستند. از اینجاست که از نظر ما وظیفه مبرم روشنفکران انقلابی و جوانان آگاه حرکت در جهت ایجاد تشکل برای مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی و ارگان‌های سرکوب این رژیم با هدف و چشم انداز سازماندهی مسلح توده‌ها و بر پائی مبارزه مسلحانه توده‌ای است نطفه‌های شکل گیری تشکل‌های سیاسی-نظامی در جریان همین قیام ۱۴۰۱ هم خودش رو نشون داده. به طور مثال محافل و تشکل‌های ابتدایی و نطفه‌ای که به مراکز سرکوب رژیم با کوکتل مولوتف حمله می‌کردند، هسته‌های نظامی‌ای که در استان فارس و در شهر کازرون تشکیل و با حمایت توده‌ها چندین عملیات مسلحانه علیه مزدوران جمهوری اسلامی سازمان داد و بالاخره تعدادی از اون مبارزین در درگیری‌های بزرگی که برای حمله به پایگاه آنان انجام شد جان باختند و برخی دستگیر شدند و موارد متعدد دیگر در دیگر نقاط ایران، اینها همه و همه نشانه‌هایی از رشد این گرایش و روند در جامعه هستند. روندهای عینی نشون می‌دهند که تشکیل هسته‌های سیاسی-نظامی برای مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، پاسخ دادن به قهر ضدانقلابی رژیم با قهر انقلابی در روند تکاملی خود می‌تواند در خدمت جنبش‌های توده‌ای خودبخودی و حرکات اعتراضی مردم ایران نیز قرار گرفته و امکان پیشروی و تشکل و سازمانیابی آنها را پیدا کند.

اجازه بدهید که بحثم رو با سپاس از شما ختم کنم امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ بتونیم جوانب این بحث رو به کمک دوستان و رفقا (هر چه بیشتر) بررسی و روشن کنیم. یکبار دیگر یاد رزمندگان سپاهکل و توده‌های قهرمان جانباخته در قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ و تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم رو گرامی می‌دارم. زنده باشد.